



تجربه‌های آموزشی

جهانگیر ریاضی

کلیدواژه‌ها:
آموزش کیفی، زندگی کیفی، محیط آموزشی،
تعامل پویا، رفتار پویا، نگاه مهربان.

جایگاه آموزش در

درآمد: قلمروهای آموزش و یادگیری کیفی را نیازهای زندگی کیفی تعریف می‌کند. آموزش کیفی باید در راستای چگونگی ایجاد عناصر زندگی کیفی باشد. بنابراین برنامه‌ریزان آموزشی باید توجه داشته باشند که دانش آموخته‌ی محیط آموزشی، برای زندگی در کدام شرایط و با چه متغیرهایی باید آموزش داده شود. بر همین اساس است که قلمروها و الویت‌های آموزش، مشخص می‌شود. با تشخیص چرایی این آموزش‌ها باید در جست‌وجوی چگونگی ارائه‌ی آن‌ها بود. پاسخ علمی به چرایی و چگونگی می‌تواند فرایند یادگیری را آن‌گونه طراحی نماید که نتایج کیفی خود را در زندگی نشان دهد. اگر قرار باشد به نیازهای مختلف انسان در زندگی کیفی توجه شود، آن‌گاه لازم است در محیط آموزشی، جایگاه هر یک از این نیازها در کل زندگی برای فرد مشخص شود. یعنی دانش‌آموز با آن‌چه نیاز بهتر زیستن در این جهان است، بهتر آشنا گردد.

این شناخت باعث می‌شود بدانند چرا باید در یک زمینه‌ی معین، دانش، نگرش و مهارت‌های لازم را به دست بیاورد و برای این منظور از کدام مسیر باید حرکت کند. به این صورت دانش‌آموز، چرایی حضورش را در محیط آموزشی بهتر درک می‌کند. این حضور را بخشی اساسی از جریان زندگی‌اش دانسته و در مقابل هزینه، وقت و انرژی صرف شده احساس مسئولیت می‌کند. چنین فردی نمی‌پذیرد که سال‌ها صرف انرژی در محیط‌های مختلف آموزشی سازوکار حل مشکلات و عبور از موانع را در جهان واقعی به او نیاموزد! او درمی‌یابد که فرصت حضورش در این جهان نامحدود نیست. پس باید از هر لحظه‌ی حضور، استفاده‌ی کیفی کرد. نتایج کیفی را تنها از فرایندهای کیفی که به صورت علمی مدیریت شده باشند می‌توان انتظار داشت. اندیشه‌ی مولد براساس آموزه‌های دانا، لحظات را از عناصر کیفی محتوا می‌دهد. به طوری که هر لحظه مفهوم خاصی یافته و از ارتباطی پویا بین این لحظات، فرایندی زیبا به نام زندگی به وجود می‌آید. و این‌گونه است که آموزه‌ها تنها در محیط آموزشی باقی نمی‌مانند و در جغرافیایی به وسعت تمامی عرصه‌های زندگی حضور می‌یابند.

برنامه‌ریزان آموزشی
باید توجه داشته باشند
که دانش آموخته‌ی
محیط آموزش، برای
زندگی در کدام شرایط
و با چه متغیرهایی باید
آموزش داده شود. بر
همین اساس است که
قلمروها و الویت‌های
آموزش محقق می‌شود

خروج از چرخه‌ی نازیبای تکرار

هر آن‌چه که دارای ساختاری ایستا و غیرپویا بوده و یا به مرور زمان خصلت پویایی‌اش را از دست داده باشد، کیفیت خود را از دست می‌دهد. بشه بیان دیگر: کیفیتی که برای زمانی طولانی برای حفظ کیفیت خود تلاش نکند، دیگر کیفیت نخواهد بود! خروج از چرخه‌ی تکرار مستلزم این است که عناصری که منشأ تکرار و نازیبایی هستند، شناخته شوند. برای این منظور می‌توانیم مسیر تعامل خود را با جهان خارج، با انسان‌ها، با طبیعت، رویدادها و پدیده‌های مختلف

تغییر دهیم.

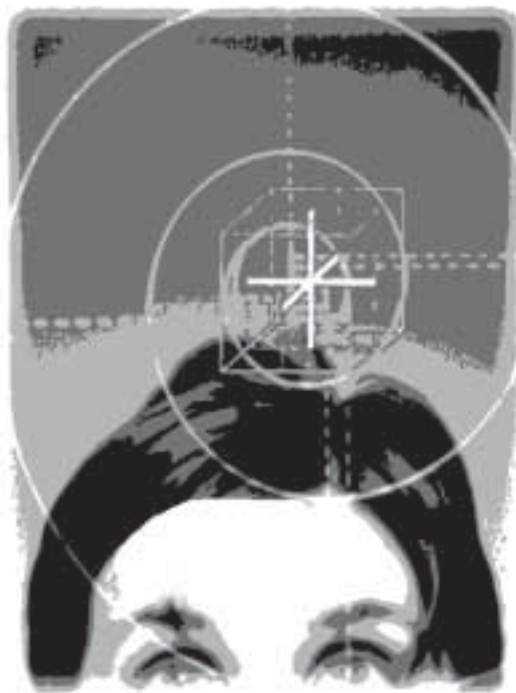
به بیان دیگر: از مسیر تکراری و همیشگی وارد تعامل نشویم! یا دست کم بتوانیم عناصر مسیر تعامل را دست‌کاری کنیم. وقتی از مسیری متفاوت وارد تعامل می‌شویم، عناصر مسیر جدید آثار متفاوت خود را بر ما می‌گذارند. و ما این اثرات را در فرایند تعامل و طی مسیر با خود همراه می‌کنیم. اثراتی که در حافظه‌ی زیبایی‌شناختی ما باقی می‌ماند. ما این زیبایی‌های جدید را به عرصه‌ی تعامل می‌بریم. و عناصر تعامل، هوای مسیر متفاوت را در رابطه احساس می‌کنند و

کیفیت زیستن

مدیریت زندگی کیفی

ویژگی بسیار مهم در زندگی کیفی، هدفمند بودن آن است. مجموعه‌ای از اهداف که دستیابی به هر یک از آنها نیازمند شناخت علمی از چرایی وجود اولویت این هدف و طراحی فرایند چگونگی رسیدن به آن است. تشخیص غلط از چرایی‌ها در هر فرایند، می‌تواند مسیر چگونگی حل مسئله را دچار اختلال کند. آنچه باید به خوبی آموخته شود: به کارگیری و مشارکت تمامی عناصر در یک فرایند و استفاده‌ی فعال از

این همه یعنی یافتن مسیرهای متفاوت برای حضور در یک رابطه، نیازمند اندیشه‌ای خلاق و کیفیت‌گراست. فراموش نباید کرد که مفهوم تکرار وابسته به مسیرهایی است که اجزای اصلی تشکیل دهنده‌ی آنها، ویژگی کیفی خود را از دست داده و شرایطی ایستا را پذیرفته باشند. اما چگونه می‌توان مسیرهای متفاوت و جدید ورود به تعامل را یافت؟ دست‌کاری در عناصر مسیر یعنی قراردادن آنها در موقعیت‌های جدید و ایجاد ترکیبی متفاوت از مجموعه‌ی عناصر. قرار گرفتن عناصر در موقعیت‌های جدید، وضعیت و تعادل فعلی آنها را برهم می‌زند. عناصر باید تلاش کنند خود را با شرایط و متغیرهای جدید وفق دهند. این تلاش به عنوان رفتاری پویا یکی از روش‌های کیفی خروج از چرخه‌ی تکرار خواهد بود. رفتن به طرف مسیرهای جدید، متناظر با به هم خوردن تعادل قبلی و نیازمند دستیابی به ترازمندی جدید است. کیفیت ایجاد شده تنها با ادامه‌ی رفتاری پویا و عدم پذیرش ایستایی است که وارد چرخه‌ی نازیبای تکرار نمی‌شود. از این منظر، کیفیت در تمام عمر حضورش در جهان باید تلاش کند با مراقبت از ویژگی‌های کیفی، جلوه‌های زیبای خود را حفظ کند و این مستلزم داشتن رفتار پویا در سازگاری با متغیرهای جهان خارج، اندیشه‌ی کیفیت‌گرا، و خلاقیت در یافتن مسیرهای جدید ورود به تعامل است. در جغرافیایی که مسیر تعامل به صورت کلیشه‌ای از قبل تعیین شده باشد؛ نمی‌توان انتظار یافتن مسیرهای جدید و متفاوت را داشت. باید فرصت‌هایی ایجاد کرد تا فرد بتواند خود در طراحی مسیر و فرایند ورود به تعامل، فعالانه شرکت نموده و در واقع نشانه‌های حضور خود را در مسیر باور کند. افراد مختلف از مسیرهایی مختلف وارد تعامل می‌شوند اما مسیرهایی که عناصر رفتاری پویا را همراه دارند، چشم‌اندازی کیفی و زیباتر را به وجود می‌آورند.



رفتن به طرف
مسیرهای جدید،
متناظر با به هم خوردن
تعادل قبلی و نیازمند
دستیابی به ترازمندی
جدید است. کیفیت
ایجاد شده تنها با
ادامه‌ی رفتاری پویا و
عدم پذیرش ایستایی
است که وارد چرخه‌ی
نازیبای تکرار نمی‌شود

حداکثر ظرفیت هر یک از آنهاست. اندیشه و آموزه‌های سنتی امکان بروز خلاقیت و استفاده از ظرفیت‌های گسترده‌ی انسان را از بین می‌برد. آموزش نوین با ایجاد فرصت‌های مناسب برای تجربه و اندیشه‌ی شخصی، امکان دستیابی به گستره‌ی وسیعی از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های انسان را فراهم می‌کند. باید آموخت که با توانایی و ظرفیت‌های محدود، نمی‌توان به زندگی کیفی دست یافت.

چرا که زندگی کیفی در واقع مجموعه‌ای از کیفیت‌هاست که ایجاد هر یک از آنها نیازمند دانش، مهارت و نگرش‌های خاص خود است. ظرفیت و توانمندی‌های لازم برای ایجاد

دیدگاهی که از دانش تخصصی برخوردار نباشد و توانایی تحلیل علمی و جامع از پدیده‌ها و رویدادها را نداشته باشد، نمی‌تواند برنامه‌ریز و طراح فرایند در قلمروی مشخص باشد

گستره‌ای از کیفیت‌ها را از گستره‌ای از انسان‌های دارای آموزش‌های کیفی می‌توان انتظار داشت. عدم اعتقاد به آموزه‌های کیفی برای طراحی فرایند زندگی کیفی می‌تواند بر پیکره‌ی فرایند آسیب جدی وارد سازد.

آموزش، مفهومی فراتر از محیط آموزشی

در جهان وابسته به گستره‌ی وسیعی از متغیرها و رویدادها، نمی‌توان آموزش را برای بازه‌ی زمانی معین و در جغرافیای مشخص تعریف کرد. دوران حضور یک انسان در این جهان در بهترین شرایط تنها برای کسب بخش بسیار اندکی از دانش بشری کافی است. در چنین شرایطی، بخش‌هایی از دانش، مهارت‌ها و نگرش‌هایی در اولویت قرار می‌گیرند که بتوانند سازه‌های مورد نیاز زندگی کیفی را به وجود آورند. آموزش و یادگیری به محیط آموزشی محدود نمی‌شود. جغرافیا و زمان نمی‌شناسد. گستره‌ای به وسعت تمام لحظات زیستن و جغرافیایی به ابعاد تمام هستی می‌طلبد. نگرش کیفی به مفهوم زیستن، تلاش می‌کند که هر فرصت و تعامل را به موقعیتی برای یادگیری و آموزش تبدیل کند. چرا که انسان با این نگرش آموخته است که چگونه بیاموزد!

افراد مختلف به فرصت‌های ایجاد شده واکنش‌های متفاوتی نشان می‌دهند. ذهن دانا می‌تواند از یک فرصت کوچک، ظرفیت‌های بزرگی برای انجام کارهای کیفی به وجود آورد. در حالی که نادانی با نگرشی ایستا و در راستای تقابل به تغییر و رویدادهای جدید، فرصت‌های انجام کارهای کیفی را از بین می‌برد. نگرش و مهارت لازم برای تبدیل فرصت‌ها به موقعیت‌های کیفی، خود به خود ایجاد نمی‌شود. بلکه باید طی یک فرایند آموزش داده شود. برای این منظور باید ارزش هر یک از لحظات را در مجموعه‌ی فرصت‌های کیفی تشخیص داد.

درک پدیده‌ها در فرایند تعامل پویا با سایر پدیده‌ها

باید آموخت که پدیده‌ها و رویدادها را نمی‌توان با نگاهی ایستا و با فرض ثابت ماندن عناصر رویداد و اجزای پدیده‌ها، بررسی کرد. براساس تحلیل و شناختی که در شرایطی ایستا و غیرپویا به دست می‌آید، تنها وجوه بسیار محدودی از پدیده را می‌توان شناخت. برای کسب شناختی گسترده‌تر از وجوه مختلف رفتار یک پدیده یا رویداد مشخص، باید با ایجاد

متغیرهایی جدید و تجربه نشده در محیط خارج، واکنش پدیده یا رویداد را نسبت به این متغیرها بررسی کرد تا بتوان به این وجوه دست یافت. از این منظر، وجوه مختلف رفتار انسان در انطباق با متغیرهای مختلف جهان خارج و شیوه‌ی تعامل او با این متغیرها، قابل تحلیل است. یکی از عللی که باعث می‌شود آموزه‌های محیط آموزشی در همان محیط باقی بمانند و به محیط تعاملات گسترده‌ی زندگی وارد نشوند، همین درک ایستا، غیرپویا و یک بعدی از مفاهیم است.

تفاوت گذر کیفی و کمی زمان

گذر کیفی زمان وقتی مفهوم دارد که زندگی را مجموعه‌ای از لحظات کیفی بدانیم. لحظاتی که می‌توانند منشأ آرامش و رضایت‌مندی و در نهایت ایجاد احساسی زیبا در انسان باشند. لحظاتی که پیوستگی بین آن‌ها باعث معنا یافتن امتداد و احساس مفید بودن می‌گردد. گذر کیفی زمان، گذری مدیریت شده و با برنامه‌ریزی است. محتوایی هدفمند دارد و از حوادث و رویدادها پیروی نمی‌کند. همین هدفمند بودن باعث می‌شود بتوان جایگاه هر لحظه را در مجموعه‌ی لحظات و اهداف زندگی، مشخص کرد. در گذر کیفی زمان فرد می‌داند از لحظات چه انتظاری دارد. ضمن تعامل با رویدادها و لحظات مختلف، در مدیریت بهتر لحظات آینده تصمیم می‌گیرد. از این منظر، لحظات به صورت ایستا و گسسته بررسی نمی‌شوند. در حافظه‌ی هر لحظه می‌توان نشانه‌های لحظات گذشته را جست‌وجو نمود. گذر کیفی به ما این فرصت را می‌دهد که برگردیم و پیشینه‌ی اکنون را در گذشته‌ها یافته و به روند شکل‌گیری این لحظات پی ببریم. در حالی که در گذر کمی زمان، هر لحظه در همان لحظه تمام می‌شود. ناپیوستگی بین لحظات باعث می‌شود که پیشینه و حافظه‌ای از گذشته ایجاد نشود. باید بیاموزیم که: مسیر ورودمان به هر گونه تعامل با پدیده‌ها، رویدادها و انسان‌ها مسیری دارای پیشینه و حافظه است. ذهن دانا تلاش می‌کند دانش و مهارت لازم برای حضور در فضای رویداد از مسیرهای مختلف را به دست آورد. در جلوی رویداد حرکت می‌کند و با تشخیص رابطه‌ی بین اجزای رویداد توان پیش‌بینی خود را بالا می‌برد. با ایجاد لحظات کیفی، امکان گذر کیفی زمان را فراهم می‌کند. پس غافلگیر و متحیر نمی‌شود. حیرت‌زدگی و ویژگی عدم شناخت و نبود آگاهی لازم برای رویارویی با یک وضع مشخص است. کمیت‌ها با مدیریتی

صحیح و بانگرتشی کیفی، می‌توانند مجموعه‌ای کیفی به وجود آورند. اجزای تشکیل‌دهنده‌ی هر لحظه هم با چنین مدیریتی، امکان خلق لحظه‌های کیفی را فراهم می‌سازند. بنابراین باید: چگونگی ایجاد آرایه‌های کیفی از کمیت‌ها را آموزش دید. آرایه‌های مختلف از کمیت‌های معین، می‌توانند کیفیت‌هایی متفاوت ایجاد کنند.

از این منظر می‌توان از مسیرهایی متفاوت، با اندیشه‌ها و برنامه‌هایی متفاوت وارد فضای رویداد شده و آرایه‌هایی متفاوت از عناصر تشکیل‌دهنده‌ی لحظات یعنی کیفیت‌هایی متفاوت را ایجاد کرد. پس گذر کیفی زمان با آموزش‌های کیفی مدیریت زمان امکان‌پذیر است.

کاهش خطا در تشخیص چرایی‌ها

راه‌حل‌ها و چگونگی‌های درست و راه‌گشا، از جغرافیای چرایی‌هایی می‌آیند که مسیر صحیح را پیموده باشند. عدم تشخیص چرایی‌ها در یک مسئله‌ی معین، سبب طرح مسیر و راه‌حل‌هایی نادرست برای عبور از موانع می‌شود. یکی از ویژگی‌های نگرش کیفی، داشتن صبوری و به‌کارگیری روش علمی در تشخیص چرایی‌ها است. شتاب‌زدگی برای یافتن چگونگی عبور از موانع بدون وجود پشتوانه‌ی علمی از چرایی‌ها، مسیر آسیب‌ها را در فرایند عبور، هموار می‌کند. از سوی دیگر تحلیل و اولویت‌بندی چرایی‌ها در یک مسئله‌ی مشخص بسیار اهمیت دارد. شاید در مورد هر پدیده یا رویداد معین با پرسش‌هایی مختلف و دارای اهمیت و ارزش‌هایی متفاوت برخورد کنیم. مهم، یافتن پرسش و چرایی‌هایی است که دارای ارزش کیفی هستند و پاسخ به آن‌ها می‌تواند راه عبور از سایر موانع را هموار کند. ذهن جزئی‌نگر و کمیت‌گرا توانایی یافتن پرسش‌های بنیادی در مجموعه‌ی پرسش‌ها را ندارد. لازمه‌ی این کار، داشتن نگرش جامع به پدیده‌ها و رویدادهاست. نگرشی که رسیدن به آن نیازمند آموزش‌های کیفی و علمی است و حاصل آن توانایی دیدن اجزای رویداد در تعامل با یکدیگر و تشخیص جایگاه هر یک از اجزا و چرایی‌ها در کل رویداد است. نگرش کیفی در تشخیص چرایی‌ها از رفتار هیجانی پرهیز می‌کند. چرا که کیفیت‌گذار از جغرافیای چرایی‌ها بسیار مهم است نه بازه زمانی گذار! مهم این است که با کدام کیفیت از جغرافیای چرایی‌ها به مسیر چگونگی‌ها گام می‌گذاریم.

ارج نهادن به دانش تخصصی

وجود دانش تخصصی در قلمروهای مختلف باعث می‌شود عناصر کیفی در آن قلمرو بیشتر رشد کرده و مانع از اظهارنظر و بررسی‌های غیرعلمی و غیرتخصصی گردد. دیدگاهی که از دانش تخصصی برخوردار نباشد و توانایی تحلیل علمی و جامع از پدیده‌ها و رویدادها را نداشته باشد، نمی‌تواند برنامه‌ریز و طراح فرایند در قلمروی مشخص باشد. بنابراین لازم است که حرمت‌گذاری به دیدگاه‌های علمی و تخصصی به عنوان سازه‌ای اخلاقی در راستای ترویج اندیشه‌ی کیفیت‌گرا و دانا، مورد پذیرش واقع گردد. دانش عمومی در قلمرو نگرش می‌تواند راهنمای خوبی در کاهش خطا ضمن عبور از موانع باشد. در حالی که دانش تخصصی دارای پشتوانه‌ای از نگرش‌های علمی می‌تواند با درک علمی از چرایی‌ها، طراح کل فرایند حل مسئله و به‌کارگیری چگونگی باشد.

نگاه مهربان به انسان و مناسبات انسانی

یکی از ویژگی‌های نگرش کیفی، تلاش در جهت دستیابی به آرامش و رضایت‌مندی و احساس زیبایی شناختی است. آرامشی که نتیجه و امتداد نگاهی مهربان به انسان و مناسبات انسانی است. نگاه مهربان: انسان‌ها را می‌بیند، صدای آن‌ها را می‌شنود و تفاوت بین آن‌ها را باور می‌کند. به انسان‌ها فرصت می‌دهد خویشتن خود را بیاند و با نشانه‌های خود در تعامل با جهان خارج حضور یابند. وجود چنین فرصت‌هایی، امکان به‌کارگیری ظرفیت و توانایی بیشتری را برای انسان‌ها فراهم می‌سازد. و این‌گونه است که نگاه مهربان در ایجاد محیط آرام و رضایت‌بخش فعالانه حضور می‌یابد، واژه‌ها و ادبیاتی را جاری می‌سازد که زیبایی و آرامش را همراه دارند، برای حل مسائل و عبور از موانع، به هر شکل از خشونت آن پرهیز می‌کند و در این مسیر از فضیلت‌های انسانی دور نمی‌شود. این نگاه جهان را موجودی زنده و پویا می‌بیند و از انسجام، وحدت، و زیبایی طبیعت بسیار می‌آموزد و این آموزه‌ها را در عرصه‌های مختلف بهتر زیستن به کار می‌بندد. نگاه مهربان انسان‌ها را مقید به همیشه ماندن در اکنون نمی‌کند بلکه مهربانی را در ایجاد فرصت برای عبور به فردای بهتر زیستن می‌داند.

نگاه مهربان،
انسان‌ها را می‌بیند،
صدای آن‌ها را
می‌شنود و تفاوت بین
آن‌ها را باور می‌کند.
به انسان‌ها فرصت
می‌دهد خویشتن
خود را بیابند و با
نشانه‌های خود در
تعامل با جهان خارج
حضور یابند